

### گزارش

گزارشی از ادعاهای آژانس انرژی اتمی درباره افزایش ذخایر اورانیوم غنی‌شده ایران

## بازی هسته‌ای غرب با دولت چهاردهم



**مهدی بازرگان**؛ خبرگزاری رویترز پنجشنبه‌شب ادعا کرد که مدیر کل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در گزارشی برای اعضای شورای حکام اعلام کرد که ذخایر اورانیوم بسیار غنی‌شده در ایران طی ماه‌های اخیر افزایش یافته است و همچنین ادعا شده که علی‌رغم صدور قطع‌نامه در آخرین نشست شورای حکام آژانس، ایران همکاری با آژانس را بهبود نداده است.
یکی از دو گزارش محرمانه سه‌ماهه آژانس بین‌المللی انرژی اتمی که ارائه شده است، ادعا می‌کند ایران ۱۶۴٫۷ کیلوگرم اورانیوم غنی‌شده ۶۰ درصد در اختیار دارد که این میزان نسبت به گزارش قبلی در ماه می، ۲۲٫۶ کیلوگرم افزایش یافته است. براساس این گزارش اتمی، ذخایر اورانیوم غنی‌شده ۲۰ درصد ایران نیز با ۶۲٫۶ کیلوگرم افزایش به ۸۱۳٫۹ کیلوگرم رسیده است. آژانس بین‌المللی انرژی اتمی همچنین می‌گوید برآوردها نشان می‌دهد ذخایر اورانیوم غنی‌شده ایران از آخرین گزارش سه‌ماهه، ۴۴۹٫۵ کیلوگرم کاهش یافته و تا ۱۷ آگوست به ۵۷۵٫۸ کیلوگرم رسیده است. براساس این گزارش، ایران هشت آبشار سانتریفیوژ پیشرفته از نوع IR6 در سایت فردو اضافه کرده است که مجموع سانتریفیوژهای جدید را به ۱۰ خوشه می‌رساند. البته ادعا شده است که سانتریفیوژهای جدید هنوز فعال نیستند و عملیات غنی‌سازی در آنها انجام نمی‌شود. طبق این گزارش، رافائل گروسی، مدیر کل آژانس انرژی اتمی مدعی شده است که طی سه‌ماه گذشته هیچ پیشرفتی در حل‌وفصل مسائل ادعایی پادمانی و همچنین مجوز بازرسان آژانس که ایران براساس حقوق حاکمیتی مصرح در ماده ۹ موافقت‌نامه جامع پادمان لغو کرده، حاصل نشده است. گروسی براساس گزارش یادشده امبدوار است «تبادل اولیه او با رئیس‌جمهور پیشکian در چارچوب یک سفر زودهنگام به ایران و برقراری یک گفت‌وگوی سازنده که به‌سرت به نتایج ملموس منجر شود، پیگیری خواهد شد». مدیر کل آژانس انرژی اتمی ماه پیش طی نامه‌ای به مسعود پزشکیان و تبریک پیروزی او در انتخابات ریاست‌جمهوری، برای سفر به ایران و گفت‌وگو درباره همکاری‌های ایران، دو طرف اعلام آمادگی کرد. گروسی مدعی است که کاهش تعهدات برجامی، دید آژانس بر فعالیت‌های هسته‌ای ایران را کم کرده است.

#### دولت پزشکیان و فرصت تعامل با غرب

به دنبال انتشار گزارش‌های روز پنجشنبه دیده‌بان هسته‌ای سازمان ملل، وال‌استریت‌ژورنال با مطلبی به تحلیل محتوای این ادعا در باره پرونده فعالیت‌های هسته‌ای ایران و هم‌زمانی آن با تحولات خاورمیانه ناظر بر جنگ غزه و روی کار آمدن دولت چهاردهم پرداخت. به نوشته این نشریه آمریکایی: «این اولین گزارش پس از روی کار آمدن رئیس‌جمهور جدید این کشور است. یکی از شعارهای انتخاباتی مسعود پزشکیان، هدف تقویت اقتصاد از طریق مذاکره برای پایان تحریم‌های غرب علیه تهران بود. این گزارش در زمانی منتشر می‌شود که خاورمیانه در آستانه جنگی تمام‌عیار قرار دارد. مقامات غربی به ایران هشدار داده‌اند که هرگونه حمله به اسرائیل در انتقام از ترور رهبر سیاسی حماس توسط این رژیم، به مخاطرات موجود دامنی می‌زند». وال‌استریت‌ژورنال ادامه داد: «در آخرین نشست شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در ماه ژوئن، کشورهای غربی رسماً تهران را به گسترش برنامه هسته‌ای‌اش و عدم همکاری ادعایی آن با این آژانس متهم کردند. آنها تهدید کرده‌اند که اقدامات ایران در نهایت می‌تواند پرونده هسته‌ای این کشور را به شورای امنیت سازمان ملل متحد بکشاند. در پاسخ، ایران گفت که صدها سانتریفیوژ جدید را نصب خواهد کرد که اورانیوم غنی‌شده فعلی را به خلوص بالاتر تبدیل می‌کند. گزارش روز پنجشنبه نشان داد که این کار، از جمله در تأسیسات زیرزمینی فردو، آغاز شده است. در این مجتمع، ایران هشت آبشار از سانتریفیوژهای پیشرفته‌تر (بیش از ۱۳۰۰ دستگاه) را نصب کرده است.» به ادعای این نشریه: «پیشروی ایران برای تبدیل‌شدن به یک دولت آستانه هسته‌ای، بحث‌ها در واشنگتن در مورد نحوه برخورد با تهران را شدت بخشیده است. جمهوری‌خواهان می‌گویند که بخش عمده گسترش برنامه هسته‌ای ایران در زمان ریاست‌جمهوری بایدن رخ داده، درحالی‌که برخی از دموکرات‌ها می‌گویند برنامه هسته‌ای تهران در صورت عدم خروج دونالد ترامپ از برجام، همچنان محدود می‌ماند. بایدن مانند سلف‌های خود تعهد کرده که از گریز هسته‌ای ایران جلوگیری کرده و مقامات دولتش می‌گویند همچنان به دنبال دیپلماسی برای حل بن‌بست هسته‌ای این کشور هستند. برنامه هسته‌ای ایران همچنین چالش‌ی برای رئیس‌جمهور جدید این کشور ایجاد می‌کند اما تصمیم نهایی در مورد برنامه هسته‌ای و سیاست امنیتی تهران با او نیست. ایالات متحده و کشورهای اروپایی هشدار داده‌اند که احتمال تعامل عمیق‌تر با تهران در مورد برنامه هسته‌ای و مسائل دیگر به کاهش برنامه هسته‌ای تهران و همکاری با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی بستگی دارد. تصمیم برای لغو تحریم‌ها تقریباً به طور قطع به توافق هسته‌ای جدیدی نیاز خواهد داشت.» وال‌استریت‌ژورنال این را هم نوشت: «در گزارش جداگانه‌ای که روز پنجشنبه منتشر شد، آژانس بین‌المللی انرژی اتمی ادعا کرد ایران همچنان در تحقیقات در مورد مواد هسته‌ای اعلام‌نشده کشف‌شده در این کشور پیروی نمی‌کند. آژانس بین‌المللی انرژی اتمی همچنین گفت تهران هیچ نشانه‌ی از تغییر تصمیم خود مبنی بر منع بازرسی برخی بازرسان آژانس بین‌المللی انرژی اتمی از این کشور یا بهبود دسترسی این آژانس به سایت‌های مرتبط با هسته‌ای نشان نداده است. بااین‌حال، مقامات غربی گفته‌اند با توجه به اینکه اخیراً یک دولت جدید به قدرت رسیده، بعید است در نشست آینده شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در ماه سپتامبر، اقدامات جدیدی علیه تهران انجام گیرد.» نشریه مذکور در پایان مطلبش به این نکته اشاره دارد: «پزشکیان رسماً از مدیر کل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، رافائل گروسی برای شرکت در مراسم تحلیف خود دعوت کرده بود. اگرچه گروسی به این برجام تمهید داد، اما از آن زمان این دو مقام نامه ردوبدل کرده‌اند و گروسی در گزارش روز پنجشنبه ابراز امیدواری کرد که این تماس‌ها با سفری زودهنگام به ایران و برگزاری گفت‌وگویی روان و سازنده که سریعاً به نتایج ملموس برسد، تبدیل شود».

داستان فراخواندن زودهنگام آخرین سفیر ایران از لندن، عجایب و غرایب فراوان دارد. محسن بهاروند به عنوان آخرین سفیر ایران در بریتانیا در تیرماه ۱۴۰۰ درست ۴۵ روز پیش از آغاز دولت سیزدهم در ایران، وارد لندن شد. ورود او به لندن در همان آغاز با بیم و امیدهایی همراه بود، امید از آن جهت که بهاروند پیش‌تر به عنوان دیپلمات حرفه‌ای، مسئولیت برخی از پیچیده‌ترین پرونده‌های حقوقی- دیپلماتیک ایران را بر عهده داشت و این امیدواری به وجود آمده بود که او بتواند روابط ایران و انگلستان را با حفظ منافع ملی ایران، در یک مدار عقلایی قرار دهد و بیم از آن جهت که محمود احمدی‌نژاد سفیرکشی را در این مملکت باب کرده و این نگرانی وجود داشت‌که دولت سیزدهم که شایهت بسیاری با دولت احمدی‌نژاد داشت، همان رویه را در بازگرداندن سفرهای حرفه‌ای اما غیرهمسو سیاسی ادامه دهد. با وجود همه این بیم و امیدها، بهاروند به عنوان دیپلماتی حرفه‌ای از طرف دولت وقت، مأموریت یافته بود که سکان سفارت ایران را در دست بگیرد.

از زمان ورود بهاروند به لندن در تیر ۱۴۰۰ و در ماه‌های پایانی دولت حسن روحانی، پیغام‌ها و پیغام‌ها و تهدیدها از سوی نزدیکان دولت سیزدهم برای بازگرداندن بهاروند به کشور بهمحض آغاز به کار دولت جدید آغاز شد و بدون هیچ تردیدی می‌توان گفت که محسن بهاروند، دوران سفارتش در لندن را در بحرانی‌ترین شرایط ممکن آغاز کرد، به طوری که خود او هیچ‌گاه خود را ساکن ساختمان شماره ۱۶ پینسی‌گیت (سفارت ایران در لندن) ندانست و با ملاحظه همین فضا و موقعیت بود که آقای سفیر خانواده خود را به لندن نیاورد و در نهایت هم مشخص شد که این بهترین تصمیم بوده است.

با وجود چنین فضایی آنکه از تیرگی و سیاهی، بهاروند کار خود را در لندن با قدرت آغاز کرد؛ وی در همان ماه اول، ظرفیت سفارت به ویژه در حوزه رسانه، پارلمان، روابط دو جانبه و همچنین ارتباطات روحانی، پیغام‌ها و پیغام‌ها و تهدیدها از را فعال کرد. در ماه‌های اول حضور بهاروند در لندن، وی به صورت منظم روبه‌روی دوربین‌های تلویزیون‌های جریان اصلی بریتانیا قرار گرفت و از آن سو خبرنگاران معتبرترین رسانه‌های مکتوب این کشور را ملاقات و مواضع کشور را به‌ویژه در موضوعات مهم برای آنان تبیین کرد؛ در آن دوره کوتاه بود که پس از مدت نسبتاً طولانی از فترت در روابط سفارت ایران و پارلمان بریتانیا، پای نمایندگان پارلمان این کشور به سفارت باز شد. محسن بهاروند در مجموع شش ماه که در لندن حضور داشت، باشگاه سفرای کشورهای عضو پیمان شانگهای را در لندن را فعال کرد؛ سنگ بنای دیدارهای دوره‌ای با سفرای کشورهای بزرگ دوست ایران به‌ویژه کشورهای روسیه و چین

را بنا نهاد. او همچنین در همان مدت کوتاه روابط مؤثری را با سفرای کشورهای همسایه ایران در لندن از قبیل کویت، لبنان، قطر، عراق و… ایجاد کرد. علاوه بر این، برنامه‌ای بلندمدت برای احیای فعالیت‌های اتاق بازرگانی ایران و انگلیس داشتد که با خروج او از لندن این برنامه ابر مانده؛ سپس از آخرین حضور بهاروند در اتاق بازرگانی ایران و انگلیس تا به امروز، این نهاد اقتصادی مشترک بین دو کشور، به حالت نیمه‌تعطیل، بلکه تعطیل درآمده است. سال ۱۴۰۰ سالی است که در بریتانیا، پوریس جانسون نخست‌وزیر این کشور است و مهم‌ترین پرونده در روابط دو جانبه، پرونده طولانی پرداخت بدهی‌های قدیمی دولت انگلیس به ایران است؛ پرونده‌ای که مدت‌ها از حکم قضائی نهایی آن به نفع ایران می‌گذرد، اما دولت انگلیس به دلایل متعدد و از جمله تحریم‌ها که پرداخت مبلغ مذکور به ایران خودداری می‌کند، مذاکرات متعددی برای پرداخت طلب ایران انجام شده، اما مذاکرات تا زمان ورود بهاروند به نتیجه نرسیده است. از آن سو در بریتانیا این انتظار وجود داشت که ایران به دلایل انسان‌دوستانه با آزادی دو نفر از ایرانیان دوتابعیتی در بند موافقت کند و از این حیث در درون لندن، نماینده‌های پارلمان و رسانه‌ها، فشار شدیدی به سفارت و وزارت خارجه ایران وارد می‌کنند؛ مدیریت این موضوعات، حقا و انصافاً به دیپلماتی در تراز بهاروند نیاز داشت. وی برای تحمیل شرایط ایران به دولت انگلیس برای پرداخت طلب ایران، ابتکاراتی به خرج داد که الحق، در پرداخت بدهی دولت انگلیس به ایران، کارگر افتاد و افسوس که به دلایلی نمی‌توان به این ابتکارات اشاره‌ای کرد. اما یکی از مهم‌ترین اولویت‌های سفارت در زمان سفارت محسن بهاروند، حل یکی از آزاد‌هنده‌ترین پرونده‌های بخش کنسولی بود؛ معضلی که همچون تیغی در گلو مانده و از آن بابت، گلو

## از باشگاه کشورهای عضو پیمان شانگهای تا ساز ناوک دولت سیزدهم

# ماجرای آخرین سفیر ایران در لندن

#### محمود ملکی

#### دیپلمات

آدمسی را خراش می‌دهد و روح و روان ایرانیان مقیم را خراش می‌داد. گفته می‌شد که به دلیل تحریم‌های موجود، ایرانیان مقیم، قادر به پرداخت وجوه خدمات کنسولی به حساب سفارت نبودند و برای انجام کار از طریق شرکت‌های واسطه‌ای، هم متحمل هزینه‌ای بیشتر می‌شدند و هم اموراتشان با رضایت انجام نمی‌شد؛ حل این معضل، شاید مهم‌ترین بخش کار برای ایرانیان مقیم انگلستان بود؛ چراکه ارائه خدمات کنسولی از ضروری‌ترین و پایه‌ای‌ترین کارویژه‌های هر سفارتخانه‌ای است که در لندن، آن هم با وجود صدها هزار ایرانی، سال‌ها بر زمین مانده بود. حل این موضوع در تعامل با تهران و مقامات در لندن، کام ایرانیان را شیرین کرد! این در حالی بود که وزارت امور خارجه دولت سیزدهم اصلا متوجه نشد که محسن بهاروند چه بار سنگینی را از دوش آنان برداشته است.

با وجود این تحرکات مؤثر و مفید، تقریباً به صورت روزانه، پیغام‌ها برای بازگرداندن سفیر به تهران همچنان ادامه داشت؛ اما این همه ماجرا نبود؛ در کنار وجود چنین جریان‌ی در دولت در مورد بهاروند، جریان‌های رسانه‌ای در تهران و لندن نیز به‌شدت، شروع به فضاسازی علیه او کردند؛ برخی از خبرنگاران صدائوسیما که در همان زمان تریبون برنامه‌های زنده و ضبط‌شده تلویزیون به وفور و در برنامه‌های مختلف در اختیار آنان بود با بسج لشکر نیروهای واقعی و فیک در فضای مجازی، فشارها را مجدداً در دوچندان می‌کردند؛ همچنین برخی از فعالان فضای مجازی لندن‌نشین که به صورت ناشناس و بی‌هویت، اما متصل با بخش‌هایی از دولت سیزدهم علیه بهاروند، فعال شده بودند، فضاسازی‌های موجود را تشدید می‌کردند؛ در واقع جریان رسانه‌ای که علیه سفیر بهاروند فعال شده بود، یک سر آن در تهران و سر دیگرش در



لندن قرار داشت، هر دو جریان هم به‌شدت مخالف منافع ملی ایران اما به ظاهر مقید و ارزش‌مدار، در نهایت، در بهمین ماه همان سال، به دنبال وقوع یک اشتباه سهوی در پوشش یکی از میهمانان مراسم سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی، فضاسازی‌های جریان رسانه‌ای تهران و لندن، دوچندان شد؛ بهانه لازم حال چه به صورت آگاهانه یا ناآگاهانه ساخته شد. همه این فضاسازی‌ها و فشارها در اسفند ۱۴۰۰ به اوج خود رسید و در نهایت، دستور بازگشت بهاروند به تهران صادر شد، نامه بازگشت او به تهران به گونه‌ای صادر شد که حتی یک هفته هم به سفیر فرصت برای گردآوری وسایل یا خداحافظی با سفرا و مدیریت بازگشت را نداد. بهت و حیرت جامعه دیپلماتیک و دیپلمات‌های مقیم لندن از این فراخوانی زودهنگام، جای تعجبی نداشت! شاید مانند روزی که طرفی از وزارت امور خارجه کنار رفت و نتایهاو در واکنش توپیت زد که «از دستش راحت شدیم»، احتمالاً در دل سفیر رژیم صهیونیستی در لندن نیز چنین شعفی از خروج بهاروند، حاصل شده باشد. بدین‌گونه بود که با یک روزه اشتباه در دولت وقت و فشار رسانه‌ای افرادی که منافع ملی ایران، به اندازه ارزنی برای آنان اهمیت نداشت، یکی از حرفه‌ای‌ترین دیپلمات‌های ایران که فداکاری‌های او در پرونده‌های پیچیده سه دهه اخیر کشور، زبانزد اهل فن بود، به ایران بازگردانده شد. دولت سیزدهم حتی تا آخرین روز صدمات در ایران، نتوانست سفیری را جایگزین بهاروند کند و تا همین امروز هم سفارت ایران در لندن، سفیر ندارد. اهل فن و آگاهان به امور دیپلماتیک به خوبی آگاه‌اند که عدم حضور سفیر در شهری مانند لندن، چه اندازه جایگاه سفارت ایران را در این شهر که یکی از مراکز تجمع دیپلمات‌های کارکشته همه کشورهای جهان است تزلزل می‌دهد. سارت بدون سفیر در لندن، در قریب به اتفاق رویدادهای مهم دیپلماتیک نادیده

### یادداشت

## آیا این یک بازی از پیش باخته است؟

به اجاره این تجهیزات می‌کرد که مثلا بنیاد فارابی یکی از مراکز تدارک این تجهیزات بود. اما با رشد تکنولوژی، تقریباً فراهم‌کردن تجهیزات لازم برای تولید یک فیلم، بسیار در دسترس شد. با تحولات پس از اعتراضات ۱۴۰۱ موضوع پوشش بانوان در فیلم‌ها به یک گره کور تبدیل شده، چنان‌که در هر سال چندین و چند فیلم با پوشش آزاد زنان در کشور ساخته می‌شود و به جشنواره‌های جهانی می‌رود که دیگر کنترل‌ر بر آنها نیست و هنر زیرزمینی را از موسیقی و شعر و نقاشی، به گران‌ترین آنها، یعنی سینما هم رسانده است. حالا وزیر جدید فرهنگ و ارشاد اسلامی با این وضعیت چه می‌خواهد بکند و فقط در همین دو قلم اشاره‌شده، اصلا چه کاری می‌تواند انجام دهد؟ مثلا اکثر مسئولان ۲۰ سال گذشته دست در دست رسانه ملی بگذراند و بگویند به ما چه که مرجعیت رسانه‌ای به خارج از مرزها رفته و رسانه‌های کشورهای دیگر، افکار عمومی مردم ما را شکل می‌دهند یا راه‌حلی بیابد؟ یا مثلا در همین موضوع سینما، مانند سه سالی که گذشت، عمل کنند و مروج لودگی در سینما شوند، آن‌هم سینمایی که تا همین سه سال پیش، یکی از سرآمدان سینمای جهان بود؟

به اینها که نگاه می‌کنیم، معنا و دلایل تکرار و تاکید آن «نه» را که جناب صالحی به رئیس‌جمهور می‌گفت می‌فهمم، چون ایشان خوب می‌دانند که در گجاکگیر کرده و خوب می‌دانند که فقط خودش نیست که باید اراده کند و برنامه بدهد که در همین دو قلم (حالا کتاب و موسیقی و باقی موارد دیگر بماند) اتفاقی مفید برای کشور بیفتد. وقتی که رسانه ملی با آن‌هم امکانات، تبدیل شده به فرصت‌ساز برای ارتقای خارج کشور، وزیر ارشاد چه می‌تواند بکند؟ البته می‌تواند، ولی نه با این دست‌فرمانی که تا حالا بوده. این‌طور، بازی را باخته شروع می‌کند.

گفته می‌شود و دسترسی به مقامات و افراد تأثیرگذار از چنین سفارتی سلب می‌شود، قدرت ابتکار و خلاقیت سفارتخانه بدون سفیر به‌ویژه در لندن، تقریباً از بین می‌رود؛ رسانه‌های معتبر به سفارتخانه بدون سفیر توجهی نمی‌کنند؛ آن‌هم خلا سفیری مانند محسن بهاروند که در بین دوست و دشمن به خلاقیت و انصاف سفیر دیگری به جای بهاروند را نداشت، نکته جالب در سفیری عاری از آن باشد، کارمندی بیشتر در یک نظام بوروکراتیک نخواهد بود.

محسن بهاروند پس از حدود شش ماه حضور مفید در لندن به تهران بازگشت و تا امروز که کمی کمتر از سه سال از آن می‌گذرد، دولت سیزدهم عمرش به پایان رسیده، اما هیچ‌گاه توان انتصاب سفیر دیگری به جای بهاروند را نداشت، نکته جالب در این میان این است که در همه این سه سال، آن جریان قدرتمند درون دولت سیزدهم و آن جریان رسانه‌ای تهرانی- لندنی، از آسیب‌های نبود سفیر در لندن، کلامی بر زبان نیاورند. گاهی چنین به ذهن متبادر می‌شود که حذف بهاروند، بهانه بود و آنان نابودی منافع مردم ایران و کشور را نشانه رفته بودند که اگر غیر از این بود باید در این سه سال صدایی از این‌جریان درمی‌آمد که مهم‌ترین سفارتخانه ایران در جهان سه سال است که بدون حضور سفیر اداره می‌شود؛ آن جریان‌تا تنها در این باره سخنی بر زبان نراندند، بلکه به ظاهر به زبان انتقادی، اما عملا به بازوی رسانه‌ای، فعالیت و خلاقیت‌های رسانه‌ای سفیر انگلستان در تهران تبدیل شدند.

تردیدی نیست که آسیبی که ایران و منافع ملی کشور از عدم حضور سفیر در لندن، در این سه سال دیده، به اندازه‌ای هست که شمارش آن از توان این قلم خارج است؛ آن هم در زمانه‌ای که سفیر انگلیس در تهران در همه این سه سال حضور تمام‌وقت و پرکردنی در ایران از خود نشان داد. کاش نهادی در ایران وجود داشت که می‌توانست این آسیب را به مقادیر کمی تبدیل کند تا عمق خسارت وارده از این بابت، برای همگان روشن شود.

همه این گفته‌ها اگرچه در بخشی ادای دین به یکی از شایسته‌ترین دیپلمات‌های حرفه‌ای این کشور است که در حق او جفا و ظلمی آشکار رفت، اما در بخش مهم‌تر آن، پایان‌دادن به رویه غلط بازگرداندن دیپلمات‌های حرفه‌ای و گردان صرفاً به خاطر غیرهمسو بودن آنان از نظر سیاسی با جریان‌های درون دولت‌هاست؛ دیپلمات‌هایی که اصول حرفه‌ای را رعایت می‌کنند، تغییر دولت‌ها برای آنان، خللی در خدمت به منافع مردم و کشورشان ایجاد نمی‌کند؛ این نکته‌ای است که ساکنان پاستور از هر دسته و گروهی باید به آن توجه جدی داشته باشند. به ویژه دولت چهاردهم که

به‌تازگی سکناندار مدیریت کشور شده است. متأسفانه دولت سیزدهم هیچ‌گاه قادر به درک این واقعیت نشد و بنا را بر این گذاشته بود که هرکسی را که غیرخودی تشخیص می‌دهد، حذف کند. امروز که این سطور نگاشته می‌شود، محسن بهاروند، آخرین سفیر جمهوری اسلامی ایران در لندن، خود را از خدمت در وزارت امور خارجه بازنشسته کرده، با وجودی که قانوناً سال‌های بیشتری می‌توانست در اوج پختگی در خدمت ایران و منافع کشور باشد. توصیه‌ای به وزارت خارجه دراین‌باره وجود ندارد؛ همه‌چیز روشن است. در پایان، برای کسانی که شاید محسن بهاروند را نشاناسند ذکر بخش کوچکی از نقش بهاروند در پیچیده‌ترین مذاکرات سه دهه اخیر ایران، ضروری است؛ محسن بهاروند بخشی از تیم مذاکره‌کننده‌ای بود که در مذاکراتی محرمانه گفت‌وگوی هسته‌ای ایران و آمریکا را در دوره باراک اوباما آغاز کردند؛ مذاکراتی که در نهایت در دولت بعدی ایران به برجام ختم شد؛ مدیریت پرونده آمریکا نیز یکی دیگر از پرونده‌های پیچیده‌ای بود که مدیریت آن را محسن بهاروند بر عهده داشته است؛ حضور در پرونده‌های بسیار بااهمیت مبادله زندانی از دیگر عرصه‌هایی است که سفیر سابق ایران در لندن در آن نقش برسته‌ای داشته است. آخرین پرونده‌ای که او پیش از سفارت در لندن، مدیریت آن را بر عهده داشت، پرونده هوپمایا اوکراینی بود و جالب اینکه دولت سیزدهم پس از بازگرداندن بهاروند از لندن، ناگزیر وی را به مذاکرات بسیار مهم فتنی هسته‌ای و غیرهسته‌ای، به مأموریت فرستاد و او با وجود همه بی‌مهری‌ها، در همه این مأموریت‌ها حضور یافت تا رسالت ملی و فراجناحی‌اش به عنوان یک دیپلمات حرفه‌ای ا تمام کند.

### خبر

## روایت عارف از دیدار با همتایان پیشین خود

محمدرضا عارف دیدار با همتایان پیشین خود به مناسبت هفته دولت و در راستای تکریم جایگاه و قدردانی از زحمات معاونان اول پیشین رؤسای جمهوری اسلامی ایران را روایت کرد. محمدرضا عارف، معاون اول رئیس‌جمهور در صفحه اینستاگرام خود نوشت: «به مناسبت هفته دولت به دیدار معاونین اول سابق و خانواده‌های آنها رفتم. بنای ما در دولت وفاق ملی، استفاده از تمامی ظرفیت‌ها و تجارب مدیران است.

آقایان مخبر، جهانگیری و رحیمی هریک روایت‌های شنیدنی از دوران خدمت خودشان داشتند.

آقای مخبر به‌تازگی از زیارت عتبات عالیات برگشته بود و خستگی سفر در چهره‌اش هویدا بود، البته البته الحق دوران گذار دولت سیزدهم به دولت چهاردهم را به‌خوبی مدیریت کرد.

با آقا اسحاق هم خاطرات دولت اصلاحات را مرور کردیم و البته نکات قابل تاملی از دوران معاون اولی‌اش در دولت‌های یازدهم و دوازدهم بیان کرد.

آقای رحیمی هم گلیه‌هایی داشت که باید آنها را شنید و به آن توجه کرد. با خانواده مرحوم پرویز داودی از حضور مؤثر ایشان در مجمع تشخیص مصلحت نظام یاد کردم. از تحصیلات فرزندان آن مرحوم مطلع شدم و برای ادامه مدارح علمی توصیه‌هایی کردم. با سرکار خانم رهیده، همسر مرحوم حبیبی خاطرات دوران همکاری با آن مرحوم را مرور کردیم. زنده‌یاد حبیبی که در دولت‌های سازندگی و اصلاحات عهده‌دار سمت معاون اولی بود، برای من الگوی یک انسان شریف و اخلاق‌مدار است.

خانم رهیده انسانی خیرخواه است که در کارهای خیر همیشه پیشگام بوده است. با ایشان در مقاطعی برخورد‌های خوبی صورت نگرفت که باعث تأسف است. قول دادم به موزه مرحوم حبیبی که در شرف تدارک آن هستند بروم. دیدارهای خوب و پرباری بود که مطمئنا ادامه خواهد داشت.»

#### امیر حیدری:

## طرح انسداد مرزی بر مبنای هوش مصنوعی و فناوری‌های روز اجرا می‌شود

فرمانده نیروی زمینی ارتش با اشاره به اجرای طرح انسداد مرزهای شرقی کشور، گفت: این طرح مبتنی بر هوش مصنوعی خواهد بود؛ یعنی به سیم خاردار و دیوار بسنده نشده است. به گزارش ایسنا، امیر سرتیپ حیدری درباره آخرین وضع طرح انسداد مرزهای شرقی اظهار کرد: نیروی زمینی ارتش هم‌اکنون در کنار نیروهای فرجا و شبه‌عهده‌دار تأمین امنیت بخش‌هایی از مرزهای کشورمان از جمله مرزهای شمال و جنوب شرق و مرزهای غرب و جنوب غرب کشور است. امروز امنیت پایداری در جمهوری اسلامی ایران حاکم است و ادامه این امنیت پایدار مستلزم توسعه و استفاده از علم و فناوری است. فرمانده نیروی زمینی ارتش یک مرزبانی و مراقبت از مرز عالمانه و هوشمندانه و با استفاده از فناوری‌های روز را دنبال کرده است و در پی این امر، اخیراً هم برای تعمیق امنیت پایدارتر، طرح انسداد مرزهای شرقی در دستور کار قرار گرفته است. امیر سرتیپ حیدری نصب دیوار بتنی را بخشی از طرح انسداد مرزهای شرقی دانست و گفت: عمده این طرح شامل به‌کارگیری انواع فناوری‌های مراقبتی در مرز، مثل انواع سنسورها، انواع رادارهای هشداردهنده، انواع پهپادها و سنسورهای زمینی است و همه اینها به‌علاوه دیوار مرز باید دست‌به‌دست هم بدهند تا یک انسداد هوشمند به وجود آید، چون صرف گذاشتن یک دیوار کفایت نمی‌کند. فرمانده نیروی زمینی ارتش یادآور شد: این نیرو با حمایت ستاد کل نیروهای مسلح، مشغول اجرای مجموعه‌ای از علم و فناوری در طرح انسداد مرزهای شرقی است و ۱۰۰ درصد این طرح انسداد مبتنی بر هوش مصنوعی خواهد بود؛ یعنی به سیم خاردار و دیوار بسنده نشده است. به گفته امیر سرتیپ حیدری، امروز واحدهای مهندسی رزمی نیروی زمینی این مأموریت را بر عهده دارند و پیش‌بینی می‌شود قبل از زمان تعیین‌شده کار به پایان برسد.